

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

داکتر سها

۰۵ سپتمبر ۲۰۱۸

## نقد قرآن

۴۰

به مثال دیگری از مغالطه مصادره بر مطلوب که پنهانتر است توجه کنید. در سوره مرسلات آمده است:

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا (۱) فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا (۲) وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا (۳) فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا (۴) فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا (۵) عُذْرًا أَوْ نُذْرًا (۶) إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ (۷) - مرسلات

سوگند به فرستادگان پی در پی (۱) که سخت توفنده اند (۲) و سوگند به افشانندگان افشانگر (۳) که [میان حق و باطل] جداگرد (۴) و القاکننده وحی اند (۵) خواه عذری باشد یا هشدار (۶) که آنچه وعده یافته اید [قیامت] قطعاً رخ خواهد داد (۷)

در این آیات شش قسم به فرشتگان خورده تا جمه آخر یعنی قیامت را، اثبات کند. دقت کنید، قبول فرشتگان فرع قبول قرآن است (که شامل فرشتگان و معاد هم می شود). فرم ساده استدلال این می شود که قیامت درست است چون شما قبلاً قبول کرده اید که قیامت درست است. یعنی مغالطه مصادره بر مطلوب. در قسمهای فوق مسیر معکوس استدلال یعنی رفتن از مبادی مبهم به نتایج روشن نیز وجود دارد. چون منظور از مرسلات و عاصفات و... روشن نیست.

عین مغالطه فوق در سوره نازعات هم به کار رفته است: با سوگند به فرشتگان در پی اثبات قیامت است. دقت کنید:  
وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا (۱) وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا (۲) وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا (۳) فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا (۴) فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا (۵) يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (۶) تَتَّبِعُنَّ الرَّادِفَةَ (۷) نازعات

ترجمه: سوگند به فرشتگانی که [از کافران] به سختی جان ستانند (۱) و به فرشتگانی که جان [مؤمنان] را به آرامی گیرند (۲) و به فرشتگانی که [در دریای بی مانند] شناکنان شناورند (۳) پس در پیشی گرفتن [در فرمان خدا] سبقت گیرنده اند (۴) و کار [بندگان] را تدبیر می کنند (۵) آن روز که لرزنده [قیامت] بلرزد (۶) و از پی آن لرزه ای [دیگر] افتد (۷)

در قسمهای فوق مسیر معکوس استدلال یعنی رفتن از مبادی مبهم به نتایج روشن نیز وجود دارد.

عین مغالطه فوق در سوره صافات هم به کار رفته است: با سوگند به فرشتگان در پی اثبات وحدانیت خداست. دقت کنید:

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا (۱) فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا (۲) فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا (۳) إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ (۴) صافات

سوگند به صف بستگان که صفی [با شکوه] بسته اند (۱) و به زجرکنندگان که به سختی زجر می کنند (۲) و به تلاوت کنندگان [آیات الهی] (۳) که قطعاً معبود شما یگانه است (۴)

قسم خورده به ملائکه تا یکتائی خدا را اثبات کند. علاوه بر این که اینهم مغالطه مصادره به مطلوب است، ارتباطی بین ملك و وحدت خدا نیست. یعنی چه؟ وجود ملائکه چه ربطی به یکی بودن خدا دارد؟! مگر خدایان متعدد نمی توانند ملائکه داشته باشند. علاوه بر آن در قسمهای فوق مسیر معکوس استدلال یعنی رفتن از مبادی مبهم به نتایج روشن نیز وجود دارد. چون منظور از صافات، زاجرات و تالیات روشن نیست.

در مواردی هم در قرآن به امور غلط قسم یاد شده است. مثلاً در سوره بروج آمده است:

والسما ذات البروج (۱) - بروج- یعنی سوگند به آسمان که دارای برجها ست.

توضیح داده شد، وجود برج در « خطاهای علمی قرآن » چنانچه در بخش آسمان يك تخيل غلط قدماست که محمد در اینجا به آن قسم خورده تا مطالب دیگر این سوره را به کرسی بنشانند.

لازم به ذکر است که قسم خوردن به اشیاء مثل ستاره و خورشید و ماه و میوه ها در دوه قبل از محمد در اشعار عرب به وفور یافت می شود.

مثلاً از یکی از شعرای زن دوره جاهلی بنام زبراء کاهنه نقل شده است:

-والليل العاسق، واللوح الخالق، والصبح الشارق، والنجم الطارق، والمزن الوادق، ان شجر الوادی لیأدوا. (۱)

ترجمه: سوگند به شب تاریک، سوگند به لوح خالق، سوگند به صبح روشن، سوگند به ستاره کوبنده، سوگند به ابر بارنده، قطعاً درخت دشت نیرومند می گردد.

محمد همین سبک و همین کلمات را از محیطش قرض گرفته و در بسیاری از سوره های مکی به کار گرفته است بدون این که ببیند که با قسم به انجیر و ستاره و شب نمی شود خدای واحد را اثبات کرد. (۲) می بینید که محمد به بی ارزشترین و غیر علمی ترین و عامیانه ترین روشها برای قبولاندن پیامبری خود به مردم استفاده کرده است.

## ۱۰- مؤلفه قلوبهم (دادن مال)

یکی از روشهای دیگر محمد که مورد تأیید قرآن نیز هست پرداخت مال به کفار یا دشمنان و یا افراد ضعیف الایمان بود تا به اسلام گرایش پیدا کنند.

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶۰) توبه

ترجمه: صدقات تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان [گردآوری و پخش] آن و کسانی که دلشان به دست آورده می شود و در [راه آزادی] بردگان و وامداران و در راه خدا و به در راه مانده اختصاص دارد [این] به عنوان فریضه از جانب خداست و خدا دانای حکیم است (۶۰)

چطور می شود یقین، علم و ایمان را خرید؟ این يك کار سیاسی است نه دینی. اینکار قطعاً نوعی رشوه دادن است و نشانگر اینست که محمد در آوردن اساسی ترین دلایل نبوت یعنی معجزه و استدلال ناتوان بوده است از اینجهت با پرداخت رشوه سعی می کرده کافران را به اسلام متمایل کند جالب است بدانید که این اموال یا به صورت مالیات از دامداران و کشاورزان گرفته می شد و یا در بسیاری موارد از اموالی بود که با کاروان زنی یا با غارت اموال مخالفان به دست می آمد. یعنی اموال را از عده ای می دزدید و به عده ای دیگر می داد. عده ای را به خاک سیاه می نشاند و

عده دیگری را پروار می کرد. مثلاً پس از جنگ حنین بخش زیادی از اموال غارتی را به سران قریش داد. ابن اسحق در سیره اش چنین می گوید (۳)

بعد از آن، سیّد خواست تا جماعتی از رؤسای قریش که به نو در اسلام آمده بودند و جماعتی دیگر از سرداران عرب که هنوز در اسلام نیامده بودند لیکن با سیّد بودند در غزو حنین و طایف، زیادت تر مُراعاتی کند تا بعضی از ایشان که به اسلام درآمده بودند، چون آن مُراعات ببینند، ایشان را دوستی اسلام در دل جای گیرد و بعضی که به اسلام نیامده بودند، چون آن کرم و تیارداشت ببینند، زیادت رغبت نمایند و به اسلام درآیند. پس نخست بفرمود تا ابوسفیان ابن حرب را و پسر وی و حکیم ابن حزام و حارث ابن حارث ابن کَلْدَه و حارث ابن هشام و سُهیل ابن عمرو و حویطب ابن عبدالمعزّ و عملا ابن جاریده ی ثقفی و عیینه ابن حصن و أقرع ابن حابس تمیمی و مالک ابن عوفی نصری و صفوان ابن امیّنه را، هر یکی از ایشان، صد اشتر بدادند. و جماعتی دیگر بودند که ایشان هر یکی بنجاه بداد و جماعتی دیگر بودند که ایشان را هر یکی جهل بداد و همچنین، به ترتیب و تدریج، تا باز آن آمد که هر یکی ده می داد.

#### ۱۱- خدا عده ای را خارج از اراده شان هدایت می کند

در آیات متعددی از قرآن آمده است که خدا هر کس را بخواهد گمراه می کند و هر کس را بخواهد هدایت می کند. مثلاً: وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنَابِ (۲۷) رعد و کسانی که کافر شده اند می گویند چرا از جانب پروردگارش معجزه ای بر او نازل نشده است بگو در حقیقت خداست که هر کس را بخواهد بی راه می گذارد و هر کس را که [به سوی او] بازگردد به سوی خود راه می نماید (۲۷) وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَسَأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۳) نحل و اگر خدا می خواست قطعاً شما را امتی واحد قرار می داد ولی هر که را بخواهد بیراه و هر که را بخواهد هدایت می کند و از آنچه انجام می دادید حتما سؤال خواهید شد (۹۳)

روشهای هدایت دیگری که ذکر شد کم و بیش متکی به اراده افراد بودند ولی در این روش این انسان نیست که تصمیم به هدایت یا ضلالت می گیرد بلکه حکم قطعی خداست که او را هدایت یا گمراه می کند. این مطلب مورد تأیید احادیث نبوی نیز هست. مثل حدیث صحیح متفق علیه زیر:

-حدثنا أبو الوليد هشام بن عبد الملك حدثنا شعبة أنبأني سليمان الأعمش قال سمعت زيد بن وهب عن عبد الله قال حدثنا رسول الله وهو الصادق المصدوق قال إن أحدكم يجمع في بطن أمه أربعين يوماً ثم علقه مثل ذلك ثم يكون مضغاً مثل ذلك ثم يبعث الله ملكاً فيؤمر بأربعة برزقه وأجله وشقى أو سعيد فوالله إن أحدكم أو الرجل يعمل بعمل أهل النار حتى ما يكون بينه وبينها غير باع أو ذراع فيسبق عليه الكتاب فيعمل بعمل أهل الجنة فيدخلها وإن الرجل يعمل بعمل أهل الجنة حتى ما يكون بينه وبينها غير ذراع أو ذراعين فيسبق عليه الكتاب فيعمل بعمل أهل النار فيدخلها (صحیح بخاری ۲۴۳۳/۶ و ۴۷ و صحیح مسلم ۲۰۳۶/۴ صحیح ابن حبان ۴۷/۱۴ و سنن نسائی/ ۳۶۶/۶ و سنن ابی داود ۲۲۸/۴)

ترجمه: پیامبر گفت هر يك از شما در شکم مادرش جمع می شود به مدت ۴۰ روز و سپس علقه می شود بهمان مقدار (۴۰ روز) و سپس مضغه می شود به همان مقدار (۴۰ روز) سپس خدا ملکی را می فرستد و به چهار چیز

امر می شود به رزق و مرگ و شقی بودن یا سعید بودن . به خدا سوگند قطعاً چنین است که یکی از شما یا مردی اعمال اهل جهنم را انجام می دهد تا هنگامی که بین او و بین جهنم به اندازه ی يك باع (اندازه سرانگشتهای دست راست تا دست چپ) و یا يك ذراع (ساعد دست) فاصله است آنگاه حکم خدا غلبه می یابد پس اعمال اهل بهشت را انجام می دهد پس داخل بهشت می رود و قطعاً چنین است که مردی اعمال اهل بهشت را انجام می دهد تا بین او و بین بهشت يك یا دو ساعد دست فاصله است و در این هنگام حکم خدا غلبه می یابد پس اعمال اهل جهنم را انجام می دهد پس داخل جهنم می شود.

این هدایت و اضلال اجباری و سزا دادن متناسب با آن قطعاً ظالمانه است. جهنمی کردن کسی که بدون خواست خودش گمراه می شود (و کیست که بتواند روبه روی خواست خدا بایستد) ظلمی فاحش است. این آیات و احادیث مؤید جبر هستند و در فصل "انسان در قرآن" به طور مبسوط بحث می شوند.

### نتیجه گیری روشهای هدایت

معجزه و دلائل معتبر دو راه اصلی شناخت پیغمبر است و قرآن از هر دو تهی است. محمد هیچ معجزه ای نداشته و چنانچه در این کتاب می بینید قرآن هم نه تنها معجزه نیست بلکه ضد معجزه است. بدین معنی که وفور خطاها و تناقضها و ضعفهای آن نشان دهنده بشری بودن آنست. از طرف دیگر در قرآن حتی يك دلیل معتبر بر اثبات خدا، وحدانیت خدا، نبوت محمد و پیامبران قبلی و معاد وجود ندارد و این دلیلی قاطع بر غیر الهی بودن قرآن است. در عوض، جوهر روش دعوت محمد ترس است. ترس از جهنم و ترس از شمشیر. همچنین محمد به روشهای بی ارزشی چون قسم و تکرار و تلقین و رشوت متمسك شده تا پیغمبری خود را به مردم بقبولاند. ادامه دارد

### مراجعات:

- ۱- بلوغ الارب ۲۸۸/۳
- ۲- قرص گیری محمد از محیط تاریخی جغرافیائی اش در فصل "منابع قرآن" بررسی شده است.
- ۳- سیرت رسول الله ص ۵۰۷، ترجمه سیره ابن هشام توسط قاضی ابرقوه، نشر مرکز